

حل و فصل اختلافات در ساختار تأمین مالی پروژه با تأکید بر یکپارچگی قراردادی

علی رضایی*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵)

چکیده

تأمین مالی پروژه از شایع‌ترین روش‌های سرمایه‌گذاری در هر کشور به حساب می‌آید. در این ساختار، فقط یک مذاکره و قرارداد وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از قراردادهاست که ساختار پروژه را تعیین می‌کند که از آن به «یکپارچگی قراردادی» معاملات تأمین مالی پروژه یاد می‌شود. حل و فصل اختلافات در قراردادهای تأمین مالی پروژه باید در پرتو شناخت مفهوم یکپارچگی قراردادی صورت گیرد، زیرا هرگونه اختلافی می‌تواند این یکپارچگی را از میان ببرد و در نتیجه برای پروژه بسیار خطرناک باشد. بدین منظور باید روابط میان قراردادهای مختلف بررسی و ساختار سلسله‌مراتبی قراردادهای اصلی و فرعی مشخص شوند، زیرا اجراکردن یا نکردن ناقص یک قرارداد می‌تواند اثر نامطلوبی در دیگر قراردادها داشته باشد.

واژگان کلیدی

دادرسی قضایی، داور، رابطه قراردادی افقی و عمودی، قراردادهای وابسته به هم.

۱. مقدمه

هر کشور خواه توسعه یافته یا در حال توسعه، نیازمند داشتن برنامه اقتصادی، سرمایه، نیروی انسانی و منابع مالی مورد نیاز برای پیشبرد اهداف و رسیدن به تعالی و پیشرفت است. این مهم به ویژه در عصر حاضر جلوه خاصی یافته است. ماندن و به تعبیر صحیح تر، بهتر ماندن در نظم نوین جهانی، تعامل و ارتباط تنگاتنگ با دیگر اعضا را طلب می کند. تعامل بهتر و ارتباط سازنده تر، نقش کشور را از تأثیرپذیری به تأثیرگذاری بدل می کند؛ عاملی که یکی از مشخصه های اصلی قدرت یک کشور به شمار می رود. لذا دولت باید به سرمایه گذاری مبادرت و سرمایه لازم را نیز جذب کند. سرمایه گذاری و سرمایه پذیری درست، صحیح و منطبق با نیازهای کشور، آیین و روش خاص خود را دارد. رعایت نکردن معیارها و استانداردهای موجود چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی، مسائل و مشکلات عدیده ای را به دنبال خواهد داشت. درخصوص فراهم کردن زیرساخت ها و انجام طرح های مورد نیاز، دست اندرکاران باید با فراهم کردن زمینه ها و منابع لازم برای عملی شدن این طرح ها گام بردارند.

گاهی کشور منابع و سرمایه لازم برای اجرایی کردن پروژه را در اختیار دارد و گاهی نیز بی بهره از آنهاست که در هر دو مورد، تأمین مالی از منابع مختلف ضرورتی انکارناپذیر است. کشوری موفق است که بتواند از امکانات حداکثر استفاده را کند و از جمله راه های استفاده بهینه از امکانات، به کارگیری منابع مختلف مالی برای اجرای پروژه های مختلف است. در تأمین مالی پروژه، کشور درصدد آن است تا با روش مناسب سرمایه گذاری و سرمایه پذیری، به اهدافی که از اجرای پروژه دارد دست یابد. از طرف دیگر، سرمایه گذاران نیز با آوردن سرمایه خویش تمایل دارند تا با مشارکت در اجرایی شدن پروژه در سود حاصل از آن شریک شوند. از همین رو، در پروژه های مهم به ویژه پروژه های زیربنایی نفت و گاز، به دلیل دخالت عوامل گوناگون به ویژه اشخاص مشارکت کننده متعدد که بعضاً نیز اشخاص خارجی اند، روابط میان اعضا و میزان حقوق و تعهدات هر یک از آنها می تواند مورد اختلاف قرار گیرد.

از آنجا که در یک پروژه، قراردادهای متعددی از سوی اشخاص مختلف از کشورهای متفاوت، خواه دوجانبه یا چندجانبه منعقد می شود، در نتیجه ریسک های سیاسی، اعتباری و

نوسانات نرخ ارز و به تبع آن ریسک اختلافات میان مشارکت‌کنندگان نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر آن، به دلیل ماهیت بسیار پیچیده تأمین مالی پروژه و وجود طرفین و قراردادهای متعدد، اختلاف در یک قرارداد می‌تواند بر تمامی پروژه تأثیر گذارد و آن را فرا گیرد. بدیهی است در صورت بروز اختلافات متعدد، قضای شایسته ایجاب می‌کند تا به همه آن‌ها به صورت یک‌جا و توأمان رسیدگی شود. چنانچه نظام حل و فصل اختلاف این مورد را پیش‌بینی کرده باشد عموماً مشکلی پیش نمی‌آید، اما اگر در این خصوص راه‌حلی ارائه نشده باشد می‌تواند مسائل عدیده‌ای را موجب شود. بهترین راهکار توجه به نظریه معامله متحد و یکپارچه و به تعبیری «یکپارچگی قراردادی» است که تمامی قراردادهای منعقد به منظور ساخت، اجرا و بهره‌برداری از پروژه را به مثابه یک قرارداد واحد تلقی و به دلیل وابستگی آن‌ها به یکدیگر به اختلافات ناشی از قراردادهای متعدد تحت یک نظام حل و فصل اختلاف رسیدگی می‌کند. از آنجا که در ایران، اکثر پروژه‌های نفت و گاز از طریق تأمین مالی پروژه و به موجب ساختارهای آن از قبیل بیع متقابل و سرمایه‌گذاری مشترک انجام می‌شود، توجه به این موضوع می‌تواند تأثیر بسزایی در کارآمد کردن نظام حل و فصل اختلاف مندرج در قراردادها داشته باشد. در همین خصوص در این مقاله تلاش شده است ضمن تبیین مفهوم تأمین مالی پروژه و معرفی مهم‌ترین نظام‌های حل و فصل اختلاف، مسئله یکپارچگی قراردادی که نقش بسزایی در حل و فصل اختلافات دارد، بررسی شود.

۲. مفهوم تأمین مالی پروژه^۱

از تأمین مالی پروژه، تعاریف متعددی ارائه و از این اصطلاح در زمینه‌های مختلفی استفاده شده است. درحقیقت، مفهوم تأمین مالی پروژه به قدری پویا، در حال تحول و گسترده است که تعریف جامع و مختصر از آن، به آسانی میسر نیست. برخی بیان داشته‌اند تأمین مالی پروژه سرمایه‌ای، نوعی تسهیلات است که در آن وام‌دهنده به طور اصولی جریان وجوه و درآمد ناشی از پروژه‌ها را به منزله منبع بازپرداخت می‌داند و دارایی‌های پروژه را به منزله وثایق برای وام پرداختی می‌پذیرد (برهانی، ۱۳۷۹: ۲۲۵). برخی دیگر تأمین مالی

پروژه را به تأمین مالی برای گسترش یا بهره‌برداری از یک حق، منبع طبیعی یا دیگر سرمایه‌ها تعریف کرده‌اند؛ در مواردی که اکثریت تأمین مالی به شکل سهام سرمایه‌ای فراهم نشده، بلکه اساساً از محل درآمدهای آتی پروژه تأمین شده‌اند (Vinter, 2006: 1). اما در معنای خاص که در سال‌های اخیر و به‌ویژه در جامعه بانکی استفاده می‌شود تأمین مالی پروژه عبارت است از تأمین مالی پروژه خاص که در آن، وام‌های قرض‌دهنده از محل درآمدهای پروژه و وثایق آن پرداخت می‌شود (Sin, 1999: 1). در تعریفی دیگر آمده است که در تأمین مالی پروژه انبوهی از تأمین مالی از طریق بدهی انجام می‌شود و اصولاً بازپرداخت این بدهی‌ها خارج از سرمایه و براساس درآمدهای پروژه صورت می‌گیرد (Klarmann, 2003: 83).

با دقت در این تعاریف می‌توان تأمین مالی پروژه را به ساختار مالی بدون حق رجوع یا با حق رجوع محدود که متشکل از بدهی، آورده شرکا و افزایش اعتبار است و برای ساخت، اجرا یا تأمین مالی یک طرح استفاده می‌شود، تعریف کرد. مقصود از به‌کارگیری دو اصطلاح «بدون حق رجوع»^۱ یا «حق رجوع محدود»^۲ مراجعه نکردن یا محدودیت مراجعه وام‌دهندگان به سهامداران است که در صورتی که پروژه قادر به پرداخت دیون خود نباشد امکان مراجعه به استفاده‌کنندگان از منابع مالی وجود ندارد یا تنها رجوع به دارایی‌های آن‌ها در شرایطی که از قبل مشخص شده تا میزانی محدود و طی دوره‌ای مشخص امکان‌پذیر است. مشخص می‌شود که به موجب این ساختار، تأمین‌کننده منابع مالی تنها از محل درآمدهای حاصل از اجرای آن طرح و صرف‌نظر از دارایی عمومی یا اعتبار تأمین‌کننده طرح، به دریافت مطالبات خود مبادرت می‌کند. در واقع، درآمد حاصل از فعالیت موضوع یا دیگر جریان‌های نقدی حاصل شده، برای بازپرداخت بدهی استفاده می‌شود (Hoffman, 2009: 4). بنابراین، اتکای سرمایه‌گذاران به درآمدهای حاصل از فعالیت پروژه، صرف‌نظر از دارایی یا اعتبار مشارکت‌کنندگان، بارزترین مشخصه مفهوم تأمین مالی پروژه به شمار می‌آید.

-
1. Non-recourse.
 2. Limited-recourse.

شایان یادآوری است اشخاص مختلفی در تأمین مالی پروژه مشارکت دارند که هر کدام با داشتن نقشی خاص در جهت اجرای پروژه گام برمی‌دارند. برخی از این اشخاص دارای نقشی مهم و اساسی و برخی دیگر از نقشی مکمل برخوردارند. حمایت‌کننده پروژه یا مجری، شرکت پروژه، دولت میزبان، تأمین‌کننده، خریدار محصول، فراهم‌کنندگان منابع مالی، پیمانکار، عامل یا بهره‌بردار و مشاوران از مهم‌ترین این اشخاص‌اند. تعدد اشخاص درگیر در یک پروژه بی‌تردید تعدد قراردادهای و معاملات و در نتیجه اختلافات متعدد را در پی خواهد داشت.

۳. نظام‌های حل و فصل اختلاف

هنگام مذاکرات قراردادی، نخستین خطری که مشارکت‌کنندگان را تهدید می‌کند، خودداری از درج شرط مربوط به حل و فصل اختلافات و دیگری تعیین مرجع صالح برای حل و فصل اختلافات است. در برخی اوقات به‌ویژه در مواردی که طرفین از پیش بینی مرجع صالح و قانون قابل اعمال خودداری می‌کنند، آن‌ها ناگزیرند به مرجع و قانونی مراجعه کنند که چندان به اجرای آن یا رسیدگی به اختلاف خویش نزد آن مرجع تمایلی ندارند. به همین دلیل، اشخاصی که در زمینه تأمین مالی پروژه فعالیت می‌کنند به‌خوبی با اهمیت درج شرط مربوط به حل و فصل اختلافات آگاهی دارند. اما آنچه آن‌ها را با دشواری روبه‌رو می‌کند، انتخاب نوع و روش حل و فصل اختلاف است. علاوه بر آن، دوگانگی یا تعدد مراجع در دسترس برای حل و فصل اختلاف معین، برخورد ابهام‌آمیز دولت‌ها در توافق به حل و فصل اختلافات و شفاف نبودن قوانین و مقررات مربوط به حل و فصل اختلاف می‌تواند به این منجر شود که قبل از ورود به ماهیت، دادرسی طولانی درخصوص صلاحیت شکل گیرد. به‌طور کلی درخصوص اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری، دادگاه‌های ملی و دیوان‌های داوری از مهم‌ترین نظام‌های حل و فصل اختلاف به‌شمار می‌آیند. شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف نیز در کنار دادگاه و داوری از دیگر راهکارهای حل و فصل اختلافات به‌شمار می‌روند. همچنین در مواردی حمایت سیاسی دولت می‌تواند سبب طرح دعوی در مراجع حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها نظیر دیوان دادگستری بین‌المللی به‌منزله آخرین راه‌حل شود. در این مبحث طی دو بند، مهم‌ترین نظام‌های حل و فصل اختلاف بررسی می‌شود.

۳. ۱. دادگاه

همواره این امکان وجود دارد که طرفین قراردادهای مختلف در تأمین مالی پروژه در کشورهای مختلف اقامت داشته باشند. طرفین ممکن است تمایل داشته باشند تا دادگاه‌های داخلی را برای حل و فصل اختلافات احتمالی آتی به‌ویژه دادگاه محل کسب و کار انتخاب کنند. بنابراین، علاوه بر دادگاه محل کسب و کار، دادگاه محل اقامت هر یک از طرفین قرارداد، دادگاه محل قرض دهنده یا تأمین‌کننده سرمایه یا دادگاه محل اقامت حمایت‌کننده مالی یا شرکت پروژه می‌تواند به منزله مرجع صالح برای حل و فصل اختلاف تعیین شود. همچنین طرفین ممکن است چنین توافق کنند که به دلیل مزایایی که قانون برای آن‌ها در نظر گرفته است، دادگاه کشور طرف مقابل را به‌منزله مرجع صالح به رسیدگی تعیین کند.

دادگاه‌های داخلی نیز براساس قانون کشور خویش به حل و فصل اختلاف می‌پردازند. در نتیجه، ریسک ناشی از صلاحیت در معاملات تأمین مالی پروژه می‌تواند واجد دو جنبه باشد: نخست، انتخاب مرجع نامطلوب و دیگری تعدد نظام‌های حل و فصل اختلاف که ممکن است حتی در تعارض با یکدیگر باشند. به دلیل همین ریسک‌هاست که اشخاص تأمین مالی پروژه‌های بین‌المللی، دادگاه داخلی را که بیشتر با مسائل پیچیده تأمین مالی آشناست، به‌منزله مرجع حل و فصل اختلاف انتخاب می‌کنند. ریسک ناشی از صلاحیت به‌ویژه در خصوص اجرای آرای دادگاه یک کشور در کشوری دیگر بیشتر می‌شود.

شایان یادآوری است که استثنائاتی در خصوص انتخاب دادگاه صالح وجود دارد، زیرا در موضوعاتی از قبیل اوراق بهادار، ورشکستگی، مسائل مالیاتی، کار یا قراردادهای مجوز بهره‌برداری قواعد خاص خویش قابل اجراست و امکان دارد طرفین در انتخاب دادگاه صالح یا قانون حاکم با محدودیت روبه‌رو یا به کلی ممنوع شده باشند (Dugue, 2000: 1072).

آشنایی ناکافی اشخاص شرکت‌کننده در تأمین مالی پروژه در خصوص روابط میان اختلافات ناشی از قراردادهای مختلف که نزد دادگاه مطرح است نیز یکی دیگر از ریسک‌های مربوط به صلاحیت است. بنابراین، فهم ساختار کلی پروژه و نظام حل و فصل

اختلاف آن، برای متخصصان تأمین مالی پروژه عنصری مهم و اساسی تلقی می‌شود. البته طرفین از این امکان برخوردارند که ترکیبی از هر دو نظام حل و فصل اختلاف یعنی مراجعه به دادگاه داخلی یا دیوان داوری را انتخاب کنند. برخلاف دیوان‌های داوری که حدود صلاحیتشان ممکن است کاملاً از سوی طرفین تعیین شود، اما در دادگاه‌های داخلی این امکان می‌تواند وجود داشته باشد که طرفین در برخی موضوعات و جهات دارای اختیاراتی باشند.

چنانچه در خصوص شیوه حل و فصل اختلافات توافق خاصی صورت نگرفته باشد، اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین کشورها و اشخاص خصوصی معمولاً در صلاحیت مراجع قضایی ملی قرار می‌گیرد. اینکه محاکم کدام کشور صلاحیت رسیدگی دارند موضوعی است که با مراجعه به قواعد صلاحیت دادگاه‌ها مشخص می‌شود و این قواعد نیز معمولاً بر صلاحیت دادگاه‌های ملی کشور پذیرنده سرمایه تأکید می‌کنند (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۶). اصل سی و چهارم قانون اساسی ایران نیز دادگاه را مرجع دادخواهی تعیین کرده است.^۱ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (ق.آ.د.م) نیز در این خصوص بیان داشته است: «رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد».^۲

۱. اصل سی و چهارم: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

۲. برای مثال، اگر شخص بخواهد در ایران اقامه دعوا کند، ماده ۱۱ (ق.آ.د.م) صلاحیت دادگاه را مشخص می‌کند. به موجب این ماده: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته، ولی مال غیرمنقول داشته باشد دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوا خواهد کرد...».

۲.۳. داور

امروزه داور به دلیل مزایای زیادی که در مقایسه با دادرسی قضایی دارد در حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی دارای کاربرد گسترده‌تری است. طبیعی است در قراردادهایی نیز که در صنعت نفت و گاز برای انجام پروژه‌های متعدد منعقد می‌شود ارجاع به داور در صورت بروز اختلاف دیده می‌شود. اشخاصی که داور را به‌منزله ساز و کار حل و فصل اختلافات خود انتخاب می‌کنند تمایل دارند تا دادگاه‌ها یا دیگر مراجع صالحه دولتی در آن دخالتی نداشته باشند، با وجود این استفاده از تأسیس داور موجب رفع نیاز از دادگاه‌های دولتی نمی‌شود و حضور آن‌ها در کنار داور به‌منزله اهرم کمکی و حمایتی اجتناب‌ناپذیر است (نیکبخت، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۱۰). یکی از عوامل بی‌توجهی به دیوان‌های داور برای حل و فصل اختلافات که می‌توان مدعی شد اخیراً تا حدود زیادی برطرف شده است، بی‌اختیاربودن دیوان‌های داور در خصوص اقداماتی است که دادگاه‌های داخلی از آن برخوردارند (رس، ۱۳۸۸).

حتی در صورتی که داور به‌منزله مرجع صالح حل و فصل اختلاف تعیین شود، نقش دادگاه و حدود مداخله وی را نباید نادیده گرفت. صلاحیت دادگاه در رسیدگی به اعتبار موافقت‌نامه داور، ارجاع دعوا به داور، رسیدگی به دعوی موضوع داور، تعیین و نصب داوران، عزل و جایگزینی آنان، تعیین و وصول حق‌الزحمه داوران، تأمین و تضمین اصول اجباری دادرسی، تحصیل دلیل، مساعدت و مشورت قضایی به داوران، رسیدگی به صلاحیت داوران و جرح آن‌ها، صدور قرارهای موردنیاز داور، انجام ابلاغات موردنیاز داور، تأیید یا رد رأی داور، تصحیح آرای داور و بررسی اعاده دادرسی در داور، اعمال دکترین مصونیت دولت‌ها، تجدیدنظر از آرای داور، شناسایی و اجرای داور از جمله مواردی هستند که دادگاه در داور به‌نوعی مداخله دارد (نیکبخت، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۴۷؛ بختیاری‌فر، ۱۳۸۶ و احدی، ۱۳۸۷).

دشواری اجرای دکترین دادگاه داخلی به‌منزله مرجع صالح در برخی کشورها می‌تواند مانعی بر سر راه شرط مربوط به انتخاب مرجع صالح باشد. مهم‌تر از آن، پذیرش معاهدات و عهدنامه‌های بین‌المللی از جمله عهدنامه شناسایی و اجرای آرای داور خارجی مصوب

۱۹۵۸ نیویورک^۱ و مقررۀ بروکسل راجع به صلاحیت، شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌ها در موضوعات مدنی و تجاری مصوب ۲۰۰۰^۲، همچنین مقررات مربوط به مرحله پیش از داوری از جمله عواملی هستند که تمایل به سمت داوری بین‌المللی را افزایش داده و سبب پیشبرد آن شده‌اند. این تمایل عمومی به داوری، بدون تردید، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که حتی با وجود پیش‌بینی مقررۀ مربوط به دیوان داوری به‌منزله مرجع صالح حل و فصل اختلافات، باز هم دادگاه‌های داخلی می‌توانند صلاحیت حل و فصل اختلافات را داشته باشند. آن‌ها می‌توانند با اتخاذ برخی تدابیر یا حتی تصمیمات، به دیوان داوری برای حل و فصل اختلافات کمک و فرایند داوری را تسهیل کنند. در چارچوب تأمین مالی پروژه، یکی از مزایای مهم و اصلی داوری بین‌المللی، انعطاف قابل ملاحظه‌ای است که درخصوص حل و فصل اختلافات میان چندین شخص درگیر وجود دارد. به همین جهت است که متخصصان تأمین مالی از گنجاندن شرط مربوط به داوری در قراردادها خودداری نمی‌کنند (Ward, 1996: 5).

۴. تعدد طرفین و تعدد قراردادها

وجه مشترک تمامی پروژه‌های بین‌المللی آن است که مشارکت‌کنندگان در این پروژه‌ها با اشخاص مختلف مذاکره و به انعقاد قراردادهای جداگانه مبادرت می‌کنند که در نتیجه ساختاری واحد را با روابط مختلف چه از حیث تجاری و چه از حیث حقوقی تشکیل می‌دهد. توجه به این مسئله در حل و فصل اختلافات امری مهم به شمار می‌آید (MacLean, 2000: 13).

1. Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards - the "New York" Convention. Available at: http://www.uncitral.org/pdf/english/texts/arbitration/NY-conv/XXII_1_e.pdf.

2. Brussels I Regulation 2000, Regulation (EC) No 44/2001 of 22 December 2000 on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters, available at: <http://www.dutchcivillaw.com/legislation/brusselsone.htm>.

۴. ۱. مذاکرات چندجانبه و قراردادهای مستقل

زمانی که اختلافی حادث می‌شود ممکن است خواهان در وضعیتی نباشد که بتواند خواندگان متعددی را به دادرسی یا داوری فراخواند یا بالعکس، این احتمال وجود دارد که خوانده یا خواندگان بخواهند شخص ثالثی را به داوری فراخوانند ولی به دلیل آنکه وی طرف موافقت نامه داوری نیست چنین امری غیرممکن است. همچنین در فرضی دیگر، ممکن است سه قرارداد منعقد شده باشد که همگی مربوط به اجرای پروژه واحدی هستند که یکی از آن‌ها دربردارنده شرط داوری است و دو قرارداد دیگر، دادگاه را به منزله مرجع حل اختلاف انتخاب کرده است. یا در هر سه قرارداد، سه شرط داوری مستقل وجود دارد که هر کدام، مؤسسه داوری مستقلی را برای مدیریت فرایند داوری انتخاب کرده است. بنابراین و از نظر عملی چند فرض قابل تصور است: در فرض نخست، شخص الف، ب و ج (یا تعداد بیشتری از افراد) اعضای یک کنسرسیوم‌اند و همگی قراردادهای متعددی را امضا کرده‌اند مثل موافقت‌نامه‌های اصولی و چارچوبی، موافقت‌نامه همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک. در فرض دوم، الف قراردادی را با ب و قرارداد دیگری را با ج و قرارداد سوم را با شخص د منعقد کرده که نوعی رابطه قراردادی افقی ایجاد شده است. برای مثال کارفرما، قراردادی را معمار، قرارداد دوم را با شرکت سازنده تأسیسات و قرارداد سوم را با مهندسان مشاور امضا کرده است. در فرض سوم نیز، الف با ب، ب با ج، و ج با د قراردادهایی منعقد کرده‌اند. در این فرض، رابطه قراردادی از نوع عمودی است. حال چنانچه اختلاف یا اختلافاتی در هر یک از این قراردادها و بین طرفین مختلف حادث شود آیا به موجب یک نظام حل و فصل اختلاف می‌توان به تمامی آن‌ها یک‌جا رسیدگی کرد؟ و چنانچه رسیدگی‌های موازی متعددی شروع شده باشد آیا این امکان وجود دارد که به تمامی آن‌ها به صورت توأمان رسیدگی شود؟ بدیهی است بروز اختلاف در هر یک از این فروض، می‌تواند به پیچیدگی‌های زیادی منجر شود. چنانچه در قرارداد و توافق بین اشخاص راه‌حل مسئله مشخص شده باشد برای مثال در تمامی قراردادها و معاملات چنین پیش‌بینی شده باشد که به تمامی اختلافات مرتبط با این پروژه به موجب نظام حل و فصل اختلاف قرارداد اصلی رسیدگی می‌شود، عموماً مشکلی پیش نمی‌آید. لذا مسئله ناظر به حالتی است که نظام حل و فصل

اختلاف فاقد راهکار مشخص در این زمینه است (Hanotiau, 1998: 372). در همین جا اعمال دقت نظر کافی هنگام تنظیم موافقت نامه داوری مشخص می شود که شایسته است تمامی قراردادهای مرتبط تحت یک نظام حل و فصل اختلاف قرار گیرند. در پاسخ به این سؤال باید بین دو فرضی که دادگاه یا داوری مرجع رسیدگی به اختلاف است تفکیک قائل شد.

۴.۲. رسیدگی توأمان از سوی دادگاه

قاعده آن است که دعاوی متعدد از یکدیگر استقلال دارند و به هر یک جداگانه رسیدگی می شود.^۱ بنابراین، چنانچه حتی بین دو شخص اختلافات متعددی وجود داشته باشد باید به طور جداگانه و با رعایت تشریفات، مطرح و به هر کدام جداگانه رسیدگی و حکم مقتضی صادر شود تا چه رسد به اینکه بین اشخاص مختلف دعاوی ای وجود داشته باشد. اما قضای شایسته ایجاب می کند که اجازه داده شود تحت شرایطی در جریان دعوای اصلی، خواننده علیه خواهان اقامه دعوا کند یا خواهان، دعوا یا دعاوی دیگری علیه خواننده اقامه کند، شخص ثالثی به دادرسی وارد شود یا هر یک از اصحاب دعوا ثالثی را جلب کند (شمس، ۱۳۸۷: ۳۷). در این صورت دعوا یا دعاوی طاری مطرح می شود که تحت چهار عنوان کلی دعوای متقابل، دعوای اضافی، ورود ثالث و جلب ثالث در آیین دادرسی مدنی مطرح می شود. بدیهی است طرح هر یک از این دعاوی، مستلزم رعایت و تحقق شروطی است که غالباً به زمان خاص مثلاً تا پایان جلسه اول دادرسی و رعایت تشریفات خاص مقیدند. وفق قسمت اخیر ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، ارتباط کامل به تأثیر تصمیم گیری هر یک از این دعاوی بر دیگری تعریف شده است. موضوع این معیار که یکی از معیارهای مشترک میان تمامی دعاوی طاری به شمار می آید، امری موضوعی یا ماهوی است که تشخیص درجه و شدت آن در اختیار دادرس قرار دارد. منشأ این ارتباط ممکن است به جهت اصحاب دعوا، موضوع دعوا یا سبب آن باشد، بدین معنی که دعاوی

۱. ماده ۶۵ ق.آ.د.م «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید».

ممکن است صرفاً به دلیل طرفین، موضوع یا سبب آن‌ها دارای نوعی ارتباط باشند (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۷). بنابراین، چنانچه بین اشخاص مختلفی که حتی با یکدیگر رابطه قراردادی نیز نداشته باشند اختلافات متعددی وجود داشته باشد به شرط احراز ارتباط بین دعاوی، دادگاه می‌تواند به تمامی اختلافات به صورت یکجا رسیدگی کند. از حیث عملی، چنانچه دعوی در یک شعبه مطرح، اما دارای کلاسۀ جداگانه باشند، دادگاه با صدور قرار رسیدگی توأمان، به همه آن‌ها یکجا رسیدگی می‌کند. ولی اگر دعوی در دادگاه‌های مختلف اقامه شده باشند معمولاً دادگاهی که سبق ارجاع دارد با صدور قرار رسیدگی توأمان به تمامی اختلافات رسیدگی می‌کند. اما چون معمولاً دادگاه‌ها با سختگیری خاصی با این مسئله برخورد می‌کنند، حل و فصل اختلافات متعدد به صورت یکجا و توأمان در فرض تعدد طرفین و قراردادهای، به ندرت اتفاق می‌افتد. علت این امر نیز ضرورت احراز معیار ارتباط کامل و نه صرف ارتباط بین دعاوی متعدد است، زیرا این احتمال وجود دارد که بین دعاوی ارتباط وجود داشته باشد، اما این ارتباط از نوع کامل نباشد. فرض کنید شرکت الف طی قراردادی با شرکت ب به ساخت دکل حفاری نفتی در منطقه پارس جنوبی متعهد شده است. پس از مدتی بین طرفین اختلافی بروز می‌کند. شرکت الف مدعی است که شرکت ب قسط اول ثمن را به موقع پرداخت نکرده است، شرکت ب نیز مدعی است شرکت الف از تجهیزات نامرغوب در ساخت دکل استفاده کرده است. در این فرض بین دو دعوا ارتباط است، اما از نوع کامل نیست، زیرا اتخاذ تصمیم در یکی مؤثر و در دیگری نیست، زیرا ممکن است هر یک از طرفین در مقابل ادعای دیگری محکوم شود. اما چنانچه در مقابل ادعای شرکت الف، شرکت ب ادعای بطلان معامله به دلیل فقدان یکی از شرایط اساسی صحت معاملات را مطرح کند بدیهی است با اثبات این مسئله اساساً قرارداد باطل است، در نتیجه الزام به پرداخت ثمن نیز موضوعیت ندارد. لذا ملاحظه می‌شود بین دو دعوا ارتباط کامل است و دادگاه باید به این دو ادعا یکجا رسیدگی کند.

در چارچوب تأمین مالی پروژه چون قراردادهای متعدد با وجود برخورداری از استقلال حقوقی، به لحاظ اقتصادی و کارکردی، مرتبط و وابسته به یکدیگرند، دادگاه با سهولت بیشتری می‌تواند ارتباط بین آن‌ها را احراز و در نتیجه به صدور قرار رسیدگی

توأمان مبادرت کند. بدیهی است صدور این قرار مستلزم آن است که دادگاه‌ها ارتباط این قراردادها با یکدیگر و میزان وابستگی آن را به یکدیگر بررسی کنند تا روشن شود آیا این قراردادها، کل واحد و تفکیک‌ناپذیری را تشکیل می‌دهند یا آنکه صرف‌نظر از استقلال حقوقی از لحاظ اقتصادی و کارکردی نیز مستقل از یکدیگرند. به دلیل آنکه مفهوم قراردادهای مرتبط وجه مشترک میان رسیدگی توأمان از سوی دادگاه‌ها و دیوان داوری است در مبحث بعد، بدان پرداخته می‌شود.

۴.۳. پیچیدگی داوری در فرض تعدد قراردادها

از آنجا که داوری، وجود خود را از توافق طرفین به عاریه می‌گیرد، بدون توافق و رضایت، امکان رجوع به داوری نامیسر است. همچنین، چون صلاحیت داور در رسیدگی به اختلاف استثناست در نتیجه داور تنها در محدوده اختیاراتی که از سوی طرفین به وی اعطا شده است حق رسیدگی و صدور رأی را دارد. بنابراین، در صورت بروز اختلافات متعدد بین اشخاص مختلف که برخی از آن‌ها به داوری رضایت نداده‌اند، مسئله با مشکل مواجه خواهد شد. این مسئله می‌تواند فروض مختلفی را دربر گیرد. اگر در قراردادهای متفاوت، شرط داوری مشابهی درج شده باشد یا در برخی از آن‌ها شرط داوری درج شده است، اما سایر قراردادهای مرتبط، فاقد هرگونه شرط حل اختلاف اند یا در مواردی که قراردادها حاوی شروط حل اختلاف متفاوت یا مغایر با یکدیگر باشند برای حل این معضل راهکارهایی مطرح شده است که در زیر بررسی می‌شود.

۴.۳.۱. داوری تمامی اختلافات بر مبنای نظریه قراردادهای بهم‌وابسته

تمامی کسانی که در زمینه تأمین مالی پروژه‌های بین‌المللی فعالیت می‌کنند به این مسئله آگاهند که ساختار تأمین مالی پروژه، مستلزم مذاکره پیرامون اسناد و قراردادهای متنوع و فراوانی است. هر کدام از این قراردادها میان اشخاص مختلف منعقد شده‌اند و فلسفه اقتصادی و حقوقی خاص خود را دارند. تنها یک مذاکره و قرارداد وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از قراردادهاست که ساختار پروژه را تعیین می‌کند. این قراردادها هرچند در ظاهر ممکن است از یکدیگر جدا باشند، اما همه به‌نوعی به یکدیگر مرتبطند (شیروی،

۱۳۹۱: ۳۲۷). این ارتباط بین قراردادهای مختلف که به «یکپارچگی قراردادی»^۱ یا «قراردادهای بهم‌وابسته»^۲ یا «گروه قراردادی»^۳ نیز تعبیر می‌شود، نقش مهمی در فرایند حل و فصل اختلافات دارد، زیرا هرگونه اختلافی می‌تواند این یکپارچگی را از میان ببرد و در نتیجه برای پروژه بسیار خطرناک باشد. به‌منظور پیشگیری از بروز مشکلات و تعارض آرا، بهتر است تا به تمامی اختلافات در یک فرایند واحد حل اختلاف رسیدگی شود. در این خصوص راهکارهای گوناگونی برای داوری‌های چندطرفه و چندقراردادی^۴ ارائه شده است. از جمله این روش‌ها، داوری سلسله‌وار، رسیدگی همزمان یک داور در داوری‌های مختلف و دستور دادگاه مبنی بر ادغام تمامی اختلافات است. رسیدگی بر مبنای قراردادهای بهم‌پیوسته راهکار دیگری است که در مقایسه با دیگر راهکارها در تأمین مالی پروژه توجیه بیشتری دارد (Redfern, 2009: 20).

نظر به اینکه امکان رسیدگی یک‌جا در گروه ارتباط‌داشتن قراردادها با یکدیگر است، ضرورت دارد تا مفهوم قراردادهای مرتبط تبیین و انواع آن شناسایی شود. قراردادهای مرتبط گاهی برای تحقق هدفی مشترک بین اشخاص مشابه یا متفاوت منعقد می‌شوند. برای مثال، قرارداد فروش و وام، تأمین اعتبار و قرارداد ارائه خدمات. گاهی نیز قراردادهای متعدد هدف یکسانی ندارند، اما موضوع یکسانی موجب پیوند آن‌ها با یکدیگر شده است، خواه این قراردادها از ماهیت یکسانی برخوردار باشند مانند قراردادهای متوالی فروش و خواه ماهیت یکسانی نداشته باشند مانند قرارداد ساخت و قرارداد تهیه مواد اولیه برای ساخت یک پروژه مشخص. بنابراین، هنگامی که تعهدات ناشی از قراردادهای مختلف، ارتباط متقابل و نزدیکی با یکدیگر دارند و تفسیر اراده اطراف این قراردادها، دلالت بر خواست مشترک آن‌ها به ایجاد مجموعه‌ای یکپارچه، واحد و منسجم برای تحقق عملیاتی واحد دارد، این قراردادها را «قراردادهای مرتبط» یا «گروه قراردادی» توصیف کرده‌اند. «به این ترتیب می‌توان گفت «گروه قراردادی»، متشکل از قراردادهایی است که در قالب رابطه تجاری بین اشخاص مشابه یا متفاوت منعقد می‌شوند و صرف‌نظر از برخورداری از

1. Transactional Unity.
2. Interrelated Contracts.
3. Contractual Group.
4. Multi-party/Multi - contracts.

استقلال حقوقی، میان آن‌ها یا به طور خاص، میان تعهدات ناشی از آن‌ها نوعی وابستگی اقتصادی و ارتباط متقابل وجود دارد که ایجاب می‌کند بر مبنایی کلی و به‌منزله یک کل یا قرارداد واحد، تفسیر شوند» (بهمئی و مرادی، ۱۳۹۴: ۳۹). بدیهی است این تعریف در خصوص قراردادهایی که در ساختارهای تأمین مالی و از جمله تأمین پروژه منعقد می‌شوند، صادق است.

البته در یک تقسیم‌بندی دیگر، اگر گروه قراردادی به‌منظور تکمیل فعالیت اقتصادی و رسیدن به هدف واحد باشد، «مجموعه قراردادی» نامیده می‌شود. در مجموعه قراردادی اصولاً همه قراردادهای وابسته به یکدیگرند و بنابراین بطلان یا خاتمه یک قرارداد سبب بطلان یا خاتمه قراردادهای دیگر می‌شود. همچنین، تفسیر هر قرارداد از این مجموعه نیز باید با توجه به قراردادهای دیگر این مجموعه صورت گیرد. اما اگر قراردادهای به صورت پیوسته منعقد شوند و همگی مربوط به یک موضوع واحد باشند، «زنجیره قراردادی» نامیده می‌شوند. این قراردادهای می‌توانند ماهیت یکسان داشته باشند برای مثال، یک قرارداد اصلی همراه قراردادهای فرعی و پیوسته فروش یا اینکه دارای ماهیت‌های مختلف باشند، مثل قرارداد خدمت و فروش. بدیهی است به دلیل وحدت موضوع در زنجیره قراردادی، انحلال یکی از حلقه‌های این زنجیره موجب ازهم‌گسیختن کل زنجیره خواهد شد. چنانچه قراردادهای یک زنجیره قراردادی دارای ماهیت یکسان باشند، «زنجیره همگون قراردادی» و در صورتی که ماهیت‌های مختلف داشته باشند «زنجیره ناهمگون قراردادی» نامیده می‌شوند (وصالی، ۱۳۸۹: ۹۷).

با مشخص شدن مفهوم قراردادهای مرتبط می‌خواهیم ببینیم آیا می‌توان قلمرو شرط داوری مندرج در یک قرارداد را نسبت به طرف قرارداد مرتبط دیگر گسترش داد و اطراف قرارداد یا قراردادهای مرتبط را نیز به‌منزله طرف شرط داوری یادشده قلمداد کرد؟ دشواری کار داوران از آنجا ناشی می‌شود که در موارد بسیاری گروه‌های قراردادی در پیش روی خود دارند که ممکن است همه قراردادهای تشکیل‌دهنده آن دارای شرط داوری نباشند یا اینکه شرط داوری آن‌ها یکسان نباشد. در پاسخ به این سؤال باید بین سه وضعیت تفکیک قائل شد.

در وضعیت نخست، در تمام قراردادهای مجموعه قراردادی، شرط داوری مشابه یا سازگاری درج شده باشد. مقصود از سازگاری شروط این است که چنین نباشد که یک قرارداد حاوی شرط داوری و قرارداد دیگر، مسئله حل اختلاف را در صلاحیت دادگاه ملی قرار داده باشد یا چنین نباشد که شرط داوری مندرج در یک قرارداد، داوری را به دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی (آی.سی.سی) در پاریس ارجاع داده باشد، در حالی که شرط داوری مندرج در قرارداد دیگری، دیوان داوری آی.سی.سی در ژنو را به‌منزله مرجع صالح برای حل اختلاف تعیین کرده باشد. در این حالت چنانچه مرجع رسیدگی با تفسیر اراده طرفین و لحاظ اسناد قراردادی میان اشخاص متفاوت به‌منزله یک کل تفکیک‌ناپذیر و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال قضیه به این نتیجه رسید که وجود شروط داوری مشابه در قراردادها، دلالت بر اراده طرفین برای رسیدگی هم‌زمان به تمام اختلافات احتمالی ناشی از قراردادها بین تمام اشخاص درگیر نزد دیوان داوری واحد دارد، به تمامی اختلافات نزد یک مرجع قضاوتی رسیدگی می‌کند. رأی دیوان داوری در قضیه وستلند نمونه‌ای از رویه دیوان‌های داوری در این خصوص است. در این پرونده، اختلافات مطروحه از دو قرارداد ناشی می‌شدند: یکی، قرارداد بین آی.ا.آی و وستلند و دیگری، قرارداد بین وستلند و آی.بی.اچ. با آنکه شرکت وستلند، دعوی داوری را علیه آی.ا.آی، آی.بی.اچ و چهار دولت عربی ایجادکننده آی.ا.آی (که به طور مستقیم قراردادهای حاوی شرط داوری را امضا نکرده بودند) آغاز کرد، دیوان داوری صلاحیت خود را نسبت به تمام خواندگان تأیید کرد. بنا به نظر دیوان داوری: «مجموعه اسناد منعقدشده یک کل تفکیک‌ناپذیر را شکل می‌دهد و چهار دولت به‌درستی با به‌هم‌پیوستن زیر یک نام، خواست خود را برای اقدام مشترک ابراز داشته‌اند. شباهت شروط به‌کاررفته در قراردادهای مختلف، تنها تاب چنین تفسیری را دارد. چنین نتیجه می‌شود که دیوان نه‌تنها نسبت به چهار دولت، آی.ا.آی و آی.بی.اچ صالح است، بلکه قضاوت درمورد دعاوی آن‌ها در ضمن رأی واحد نیز موجه است. ملاحظات عملی نیز از این استدلال حمایت می‌کند. درواقع، صدور تصمیم واحد که نسبت به همه قابل اعمال باشد، مانع از بروز تعارض یا تضاد بین تصمیم‌ها می‌شود و به نفع اجرای مطلوب عدالت است» (بهمنی و مرادی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۳).

در فرض دوم، یک یا چند قرارداد دربردارنده شرط داوری مشابه است، اما قرارداد یا قراردادهای دیگر فاقد هرگونه شرط حل اختلاف اند. این موضوع که آیا می توان اطراف قراردادهای مرتبط در مجموعه قراردادی با شروط داوری مشابه یا سازگار را نیز طرف شرط داوری مندرج در قراردادهای مجموعه شناخت، کاملاً به تفسیر اراده مشترک اطراف قراردادها و اوضاع و احوال پرونده بستگی دارد و نمی توان در این خصوص قاعده ای کلی ارائه داد. دیوان های داوری و دادگاه های ملی در چنین شرایطی این مسئله را بررسی می کنند که آیا در نظر اطراف قراردادهای اسناد قراردادی روی هم رفته کل واحد و تفکیک ناپذیری را شکل می دهند و آیا درج شروط حل اختلاف مشابه در تمام قراردادهای مجموعه، حامل این معناست که آنها می خواسته اند به تمام اختلافات ناشی از قراردادهای مختلف میان اشخاص متعدد، نزد دیوان داوری واحدی رسیدگی شود یا آنکه برای حل اختلافات ناشی از هر قرارداد، با وجود ارتباط و پیوند قراردادهای و اختلافات ناشی از آن ها با یکدیگر، دیوان های داوری مجزایی تشکیل شود (همان: ۵۲). برای مثال، در یک مورد دیوان داوری تحت نظارت اتاق بازرگانی بین المللی در ژنو صلاحیت خود را برای رسیدگی به اختلاف ناشی از یک قرارداد کشتی که همراه سه قرارداد مشابه دیگر بین طرفین منعقد شده بود و هر سه دارای شرط داوری بود را رد کرد و نپذیرفت. استدلال دیوان آن بود که با اعمال ماده ۱۸۷ قانون حقوق بین الملل خصوصی سوئیس (به منزله قانون حاکم بر قرارداد)، ارجاع صریح به داوری برای اعطای صلاحیت به دیوان داوری ضرورت دارد.

وضعیت سوم، ناظر به حالتی است که شروط مندرج در قراردادهای مجموعه، متفاوت یا ناسازگار است. بدیهی است در این گونه موارد، تفاوت بین شروط حل اختلاف، گویای این واقعیت است که اطراف این قراردادها نمی خواسته اند اختلافات مرتبط و ناشی از قراردادهای مرتبط در رسیدگی توأمان نزد مرجع قضایای واحد، حل و فصل شوند. بنابراین در چنین مواردی اصولاً گسترش قلمرو شرط داوری نسبت به اختلافات ناشی از

قراردادهای دیگر و اشخاص قراردادهای دیگر، غیرممکن به نظر می‌رسد (همان: ۵۳). استثنایی بودن صلاحیت داور، این استدلال را تقویت می‌کند.^۱ تفکیک دیگری که درخصوص گسترش شرط داوری باید مطمئن نظر قرار گیرد، تعمیم این شرط در قراردادهای زنجیره‌ای است. قراردادهای زنجیره‌ای ممکن است حالات مختلفی به خود گیرند. شایع‌ترین این فروض عبارت است از: الف) اعضای یک کنسرسیوم (الف، ب و ج) همگی قراردادهای متفاوتی با یکدیگر منعقد می‌کنند؛ ب) الف قراردادی با ب منعقد می‌کند، قرارداد دومی را نیز با ج می‌بندد و قرارداد سومی نیز با د منعقد می‌کند. این زنجیره قراردادی به روابط افقی موسوم است. برای مثال کارفرمایی که با معمار، شرکت ساخت و مهندسان مشاور قراردادهایی منعقد می‌کند و ج) الف قراردادی با ب منعقد می‌کند، ب با ج، و ج با د. این رابطه قراردادی عمودی است. برای مثال کارفرمایی با یک شرکت ساخت وارد قرارداد می‌شود این شرکت نیز با یک شرکت دیگر و شرکت سوم برای بخشی از کار، با یک شرکت چهارم قراردادی منعقد می‌کند.

درخصوص گسترش شرط داوری در این گونه قراردادها باید بین دو وضعیت تفکیک قائل شد. اگر اشخاص قراردادهای تشکیل‌دهنده زنجیره یا گروه قراردادی یکسان باشند، رویه غالب در داوری تجاری بین‌المللی آن است که قلمرو شرط داوری یک قرارداد به قراردادهای دیگر گروه قراردادی که فاقد شرط داوری‌اند، تعمیم داده می‌شود. رویه قضایی فرانسه با راه‌حل‌های گوناگون به استقبال این موضوع رفته است (وصالی، ۱۳۸۹: ۹۶). اما در فرضی که اشخاص قراردادهای مختلف، یکسان نباشند، رویه واحدی وجود ندارد و مسئله گسترش شرط داوری در این نوع از زنجیره قراردادی در نظام‌های حقوقی عمیقاً به حقوق ماهوی این نظام‌ها وابسته است. برای مثال، دیوان عالی فرانسه در مواردی این تعمیم را تأیید کرده است. در پرونده‌ای که شامل یکسری قراردادهای بیع ناشی از یک قرارداد حاوی شرط داوری در فیلادلفیا بود، یک شرکت بلژیکی برای خرید تراشه‌های

۱. برای دیدن رأی در این خصوص که اتفاقاً مربوط به شکایت سه شرکت فرانسوی علیه سازمان انرژی اتمی ایران و سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران در پروژه‌ای که با موضوع غنی‌سازی اورانیوم منعقد شده بود، رک به (بهمنی و مرادی، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۵).

الکترونیکی با یک شرکت امریکایی وارد قرارداد شد که این شرکت امریکایی نیز خود با یک شرکت کره‌ای قراردادی منعقد کرد. شعبه فرانسوی شرکت بلژیکی قصد داشت این تراشه‌ها را در ساخت پایانه‌های تلفن به کار ببرد. تولیدکننده کره‌ای به تأیید شرکت بلژیکی نیاز داشت که صدور این تأییدیه از سوی شعبه فرانسوی شرکت امریکایی که برای سهولت کار شرکت بلژیکی وارد زنجیره شده بودند ترتیب داده شد. هنگامی که مشخص شد تراشه‌ها معیوب‌اند خریدار (شرکت بلژیکی) دعوایی نزد دادگاه تجارت فرانسه علیه فروشنده امریکایی، شرکت‌های تابعه آن و تولیدکننده کره‌ای اقامه کرد. خواندگان به شرط داوری استناد کردند. دادگاه پژوهش و دیوان عالی فرانسه با نظر خواندگان موافقت کردند. در واقع رضایت به داوری که در قرارداد اصلی ابراز شده بود، از مبنای دعوا که ناشی از یک زنجیره قراردادی بود تبعیت کرد. علاوه بر این، شرکت بلژیکی با پذیرش دو شرکت تابعه شرکت امریکایی در قرارداد (که برای تسهیل تأیید شرکت کره‌ای وارد زنجیره شده بودند) مزیت استفاده از شرط داوری را نیز که با شرکت مادر آن‌ها منعقد کرده بود به آن‌ها داد. آن‌ها نیز در واقع وقتی که شرکت کره‌ای تأییدیه خود را دریافت کرد وارد قرارداد شده بودند و رضایت آن‌ها از این طریق ابراز شد.

اما در مواردی نیز مراجع قضایای فرانسه این موضوع را نپذیرفته است. در هر صورت، در این حالت نیز نمی‌توان قاعده‌ای کلی به دست داد و در هر مورد دیوان داوری باید با بررسی اراده اشخاص و اوضاع و احوال قراردادی، قلمرو دقیق شرط داوری را مشخص کند (همان: ۹۹).

ماده ۹ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی با عنوان «قراردادهای چندجانبه» نیز دربردارنده مقرراتی درخصوص داوری در قراردادهای متعدد و چندجانبه است. این ماده ناظر به وضعیتی است که با بیش از یک قرارداد مواجهیم و درخصوص این گروه قراردادهای، دعاوی و اختلافات متعددی بروز یافته است؛ اعم از اینکه دعاوی ناشی یا مرتبط با این قراردادها باشند. این ماده مقرر داشته است با وجود شرایطی، این دعاوی متعدد به صورت توأمان و در یک داوری رسیدگی شوند؛ صرف‌نظر از اینکه همه قراردادهای دارای شرط داوری یا برخی از آن‌ها فاقد چنین شرطی باشند. شرایط لازم برای رسیدگی توأمان دعاوی عبارت است از الف) علی‌الظاهر موافقت‌نامه‌های داوری متعدد سازگار

باشند و ب) همه طرفین با رسیدگی توأمان موافقت کنند. در واقع به موجب بند ۴ ماده ۶ این قواعد که به طور خاص مرتبط با ماده ۹ است: «جایی که دعاوی مطابق ماده ۹، تحت بیش از یک موافقت نامه داوری اقامه شده است، داوری راجع به آن دعاوی، باید در جریان باشد، راجع به اینکه دیوان علی الظاهر قانع شده است که (الف) موافقت نامه های داوری که تحت آن ها دعاوی اقامه شده است ممکن است سازگار باشند و (ب) همه طرفین آن داوری ممکن است موافقت نمایند که چنین دعاوی می تواند در یک داوری واحد اتخاذ تصمیم شود» (کاشانی و شیخیانی، ۱۳۹۰: ۳۲).

راهکار دیگری که درخصوص گروه قراردادهای می تواند به کار گرفته شود ادغام داوری های متعددی است که به نوعی با یکدیگر مرتبطند. شیوه کل نگر ادغام و الحاق همه دعاوی با دو طرف مرتبط و داخل در یک پرونده، بر این فرض متکی است که هر جنبه ای از یک رویداد، دیگری را تحت تأثیر قرار می دهد. لذا ادغام ابزاری است برای خدمت به کارایی، عدالت و اجتناب از صدور آرای مغایر. قواعد جدید داوری اتاق بازرگانی بین المللی در ماده ۱۰ مقررات مفصلی را درخصوص ادغام داوری ها پیش بینی کرده است. براساس صدر این ماده، مرجع صالح برای ادغام، دیوان داوری است. ادغام داوری ها اولاً مستلزم آن است که هر یک از طرفین درخواست خود را به دیوان داوری تقدیم کنند و ثانیاً داوری های متعددی که قصد ادغام آن ها وجود دارد تابع قواعد داوری اتاق باشند. راهکار ادغام داوری ها بسته به اینکه یک یا چند موافقت نامه داوری وجود داشته باشد متفاوت است. اگر یک موافقت نامه داوری وجود داشته باشد و چنانچه داوری های متعدد و دعاوی آن همگی ناشی از یک رابطه حقوقی یکسان باشند با اعلام رضایت همه طرفین، می توان داوری های متعدد را در یک داوری ادغام کرد. اگر دعاوی مورد رسیدگی در داوری های متعدد ناشی از موافقت نامه های متعدد داوری باشند، باید طرف های داوری یکسان باشند، اختلافات در داوری ها ناشی از یک رابطه حقوقی یکسان باشند و دیوان به این تشخیص رسد که موافقت نامه های متعدد هماهنگ و سازگارند و ادغام داوری ها صورت خواهد گرفت (همان: ۳۴).

آنچه مهم است اینکه در صورت اعمال هر یک از راهکارهای بالا باید به طرفین فرصت برابر داده شود والا رأی صادره می تواند در معرض نقض قرار گیرد. برای مثال، در

دعوی داکتو به طرفیت زیمنس و بی.کا.ام.آی^۱، داکتو علیه زیمنس و بی.کا.ام.آی داوری را نزد آی.سی.سی آغاز کرد. هر دو خواننده درخواست کرده بودند تا هر کدام داور جداگانه انتخاب کنند، اما آی.سی.سی با درخواست آن‌ها مخالفت کرد و از آن‌ها خواست تا مشترکاً یک داور انتخاب کنند. پس از صدور رأی، خوانندگان با این استدلال که به آن‌ها فرصت برابر همانند خواهان به آن‌ها داده نشده است نسبت به رأی اعتراض کردند. دادگاه پژوهش فرانسه اعتراض آن‌ها را پذیرفت و رأی را به دلیل اعطانکردن فرصت برابر نقض کرد (Lew, et al, 2003: 381).

۴.۳.۲. گسترش موافقت‌نامه داوری به ثالث

یکی دیگر از راهکارهای حل و فصل تمامی اختلافات، به‌کارگیری نظریات مختلفی است که تلاش می‌کند در جهت شناسایی اشخاص طرف داوری یا کارآمدکردن بیشتر داوری و انعطاف آن، موافقت‌نامه داوری را به غیرامضاکنندگان یا به تعبیری ثالث نیز تسری و توسعه دهد. با اجرای این راهکار، می‌توان به تمامی اختلافات متعدد ناشی از قراردادهای گوناگون، تحت یک نظام داوری واحد رسیدگی و صدور حکم کرد. این راهکار نیز بیشتر به ارتباط ثالث به طرفین توجه دارد تا بتواند از طریق احراز آن ارتباط، ثالث هم به‌گونه‌ای طرف موافقت‌نامه داوری قلمداد و مشکل رضایت‌نداشتن را برطرف کند. بدیهی است منشأ این ارتباط می‌تواند عوامل مختلفی باشد. متنها مشکل این راهکار آن است که مطابق برخی دیدگاه‌های محافظه‌کارانه، موافقت‌نامه داوری را باید در شرایط بسیار ویژه به ثالث تعمیم داد، زیرا شخص با ورود به داوری از حق خود در توسل به قاضی دولتی اعراض می‌کند و چون داوری استثنا محسوب می‌شود در نتیجه باید رضای حقیقی شخص احراز شود (Born, 2009: 1076).

یکی از این نظریه‌ها، استاپل است که در تأمین مالی پروژه نیز می‌تواند مصداق زیاد داشته باشد. به موجب این نظریه، چنانچه شخص اقداماتی را درخصوص قراردادی انجام داده و از آن منتفع شده باشد به‌نوعی به شرط داوری مندرج در آن نیز رضایت داده است (Hosking, 2004: 469). نظریه دیگر، نظریه گروه شرکت‌هاست.^۲ به موجب این نظریه،

1. Siemens AG/BKMI v Ducto Construction Company.
2. Group of Companies Doctrine.

موافقت‌نامه داوری ممکن است به شرکت مادر یا هر شرکت وابسته دیگری که موافقت‌نامه را امضا نکرده است تسری یابد؛ البته مشروط بر آنکه شرکت مذکور، به‌نوعی در انعقاد، اجرا یا انحلال قرارداد مورد اختلاف دخالت داشته باشد. بدیهی است این نظریه در مواردی اعمال می‌شود که شرکت‌های مختلف دارای شخصیت حقوقی مستقل باشند در غیر این صورت در تعمیم داوری به آن‌ها جای هیچ‌گونه تردید نیست (Wilske, 2006: 76).

نظریه دیگری که درخصوص شرکت‌ها اعمال‌شدنی است نظریه خرق حجاب شرکت^۱ است که براساس آن، ممکن است شرکتی به موجب شرط داوری که از سوی سهامدارانش پذیرفته شده است، ملزم و متعهد به داوری شود یا اینکه سهامداران به‌واسطه رفتاری که داشته‌اند متعهد به داوری شوند. عموماً رابطه شرکت مادر، فرعی یا تابعه برای الزام ثالث به داوری کفایت نمی‌کند، اما ممکن است این حصار استقلال شرکت شکسته شود و این در صورتی است که شرکت مادر و تابعه، به منزله نهادهای جدا از هم فعالیت نکنند، بلکه یکی عبارت اخرای دیگری باشد (Moses, 2008: 36). نظریه دیگر نظریه نمایندگی است که براساس آن، نماینده به انعقاد موافقت‌نامه داوری از جانب اصیل مبادرت کند، اما نمایندگی خود را افشا نکند، اصیل متعهد به شرط داوری خواهد بود. در این موارد، دادگاه‌ها و مراجع داوری، نه‌تنها نمایندگی واقعی، بلکه نمایندگی ظاهری را نیز شناسایی کرده‌اند. البته تشریفات لازم برای نمایندگی در تمامی کشورها یکسان نیست. برای مثال، در فرانسه، ایتالیا و آلمان لازم نیست که طی تشریفات خاصی، این نمایندگی اعطا شده باشد. اما در سوئیس و اتریش باید اعطای نمایندگی به صورت کتبی انجام شده باشد (Stucki & Wittmer, 2006: 6). نظریه دیگر، نظریه الحاق به‌واسطه ارجاع است که به موجب آن، به صرف ارجاع در یک متن به متن دیگر، داوری اعمال شود، حال این ارجاع یا به این صورت است که اشخاص ثالث طرف قراردادی‌اند که آن قرارداد به قراردادی که مشتمل بر داوری است ارجاع، یا در موافقت‌نامه داوری به این اشخاص ثالث ارجاع داده شده است (سربازیان و رنجبری، ۱۳۹۵: ۷۴).

1. Veil Piercing.

2. Alter ego.

تسری شرط داوری به اشخاص و نهادهای عمومی دولتی در مواردی که دولت طرف شرط داوری است به منزله اطراف واقعی و پنهان شرط داوری نیز از دیگر موارد گسترش شرط داوری به اشخاص غیرامضاکننده این شرط است. از آنجا که در ساختار تأمین مالی پروژه، قراردادهای لازم بین دولت و شخص خصوصی به ویژه سرمایه گذار خارجی منعقد می شوند، تعیین اشخاص واقعی قرارداد داوری یکی از مسائل مهمی است که دادگاه های ملی و دیوان های داوری با آن روبه روست. در این خصوص دو وضعیت قابل تصور است؛ وضعیت اول به روابط عمودی بین دولت و شخص عمومی مربوط می شود. در این حالت نیز دو فرض قابل تصور است: اول فرضی که قرارداد حاوی شرط داوری به امضای شخص عمومی یا دولتی رسیده و مسئله، شناسایی دولت به منزله طرف پنهان قرارداد داوری است. دوم، فرضی که خود دولت قرارداد حاوی شرط داوری را امضا کرده است و گسترش قلمرو شخصی شرط داوری به شخص عمومی وابسته به دولت مطرح می شود. وضعیت دوم، ناظر بر روابط افقی بین چند دولت است. در این حالت، دو یا چند دولت شخصیت حقوقی مستقلی را ایجاد می کنند و مسئله این است که اگر این شخص که برخلاف وضعیت اول، شخص عمومی تابع حقوق بین الملل است، قرارداد حاوی شرط داوری را منعقد کند، آیا شرط داوری مندرج در آن قرارداد به دولت های ایجادکننده شخص حقوقی در مقام خواهان یا خواننده دعوا تسری می یابد؟

واقعیت آن است که، با مطالعه رویه داوری و قضایی نمی توان به پاسخ روشن و قاطعی دست یافت. اما چنانچه دولت به منزله مقام ناظر، در قراردادی مداخله داشته باشد، نمی توان وی را طرف قرارداد داوری دانست، اما اگر دولت در اجرای پروژه مداخله مستقیم داشته باشد و پروژه بدون حمایت کامل دولت محقق نشود، بی تردید، دولت به منزله طرف قرارداد شرط داوری قلمداد می شود. دیوان های داوری اغلب به حمایت از منافع شرکت های خارجی طرف قراردادهای دولتی تمایل بیشتری نشان می دهند و با تفسیر موسع شروط داوری تلاش می کنند دولت ها را نیز ملزم به داوری کنند. در مقابل، قضات دولتی معمولاً با تفسیر مضیق شروط داوری، بر خصوصیت مداخله دولت ها در روابط اقتصادی بین المللی و مصونیت قضایی دولت ها تأکید می کنند و آنها را جز در صورتی که

به طور مستقیم طرف قرارداد حاوی شرط داوری باشد، ملزم به داوری نمی‌شناسند (بهمئی و مرادی، ۱۳۹۲: ۲۹۸).

در قوانین و مقررات داخلی، راهکارهایی که بررسی شد به‌صراحت در قوانین و مقررات نیامده است، اما به نظر می‌رسد مانعی برای اعمال برخی از آن راهکارها وجود نداشته باشد. در بعضی مواد قانون داوری تجاری بین‌المللی یا قانون آیین دادرسی مدنی در امور دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌توان نشانه‌هایی از تمایل قانون‌گذار به پذیرش آن‌ها یافت. برای مثال، به موجب ماده ۲۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران «هرگاه شخص ثالثی در موضوع داوری برای خود مستقلاً حقی قائل باشد و یا خود را در محقق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند می‌تواند مادام که ختم رسیدگی اعلام نشده است وارد داوری شود، مشروط بر اینکه موافقت‌نامه و آیین داوری و داور را بپذیرد و ورود وی مورد ایراد هیچ‌کدام از طرفین واقع نشود». به موجب ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی، «شخص ثالثی که برابر قانون به دادرسی جلب شده یا قبل یا بعد از ارجاع اختلاف به داوری وارد دعوا شده باشد، می‌تواند با طرفین دعوی اصلی در ارجاع امر به داوری و تعیین داور یا داوران تعیین‌شده تراضی کند و اگر موافقت حاصل نگردید به دعوی او برابر مقررات به طور مستقل رسیدگی خواهد شد». از دو ماده ذکرشده این موضوع قابل برداشت است که رضایت طرفین به مداخله یا تعمیم شرط داوری به ثالثی که طرف قرارداد داوری نبوده است ضرورت دارد. بدیهی است این رضایت ممکن است صریح یا ضمنی باشد یا از سوی مرجع داوری مفروض انگاشته شود.

۵. نتیجه‌گیری

هرچند حسن‌ظن به امور ایجاب می‌کند تا از اختلاف و مسائل مرتبط با آن سخنی نرانند، اما عقل نیز به رعایت احتیاط حکم می‌کند. گناه نیز به‌منظور پیشگیری از اختلافات و دعاوی بیشتر باید از اختلاف و مسائل مربوط به آن غافل نبود. حل و فصل اختلافات در تأمین مالی پروژه که از جذاب‌ترین مسائل مبتلابه به‌ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی است به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن اختلاف یا اختلافات موجود یا احتمالی از طریق نظام حل و فصل اختلاف رسیدگی می‌شود. دو فرض قابل تصور است: نخست آنکه نظام حل و فصل اختلاف در چارچوب‌های قراردادی تأمین مالی پروژه پیش‌بینی نشود و

این موضوع به زمان بروز اختلاف واگذار شود که البته احتمال ضعیفی است و دیگر آنکه نظام حل اختلاف جامع و مانعی در قرارداد پیش‌بینی شده تا در آینده برای رفع و حل اختلافات احتمالی استفاده شود. راهکاری که برای حل و فصل اختلاف انتخاب می‌شود یا در قالب داوری است یا توسط به دادگاه‌های ملی یا شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف. در پروژه‌های داخلی معمولاً دادگاه‌های داخلی به منزله مرجع حل اختلاف ترجیح داده می‌شوند، اما رویه بین‌المللی به این سمت پیش می‌رود که از داوری بین‌المللی در زمینه تأمین مالی بین‌المللی استفاده بیشتری به عمل آورد. لذا داوری بین‌المللی می‌تواند مؤثرترین وسیله حل اختلافات ناشی از معاملات تأمین مالی پروژه‌های بین‌المللی قلمداد شود. اما آنچه در تأمین مالی پروژه حائز اهمیت است یکپارچگی قراردادی است. در تأمین مالی پروژه تنها یک مذاکره و قرارداد وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از قراردادهاست که ساختار پروژه را تعیین می‌کند، بنابراین ضروری است تا به مفهوم یکپارچگی توجه خاصی مبذول داشته شود، زیرا هرگونه اختلافی می‌تواند این یکپارچگی را از میان ببرد و در نتیجه برای پروژه بسیار خطرناک باشد. بدین‌منظور روابط میان قراردادهای مختلف باید بررسی و ساختار سلسله‌مراتبی قراردادهای اصلی و فرعی مشخص شود. زیرا اجراکردن یا نکردن ناقص یک قرارداد می‌تواند اثر نامطلوبی در دیگر قراردادها و در نتیجه یکپارچگی قراردادی تأمین مالی پروژه داشته باشد. به دلیل یکپارچگی قراردادی تأمین مالی پروژه، حتی ساده‌ترین ساختار قراردادی نیز دربردارنده قراردادهای وابسته به هم میان اشخاص مختلف است. قرارداد میان حمایت‌کنندگان، قرارداد میان متخصصان تأمین مالی با حمایت‌کنندگان، قرارداد میان حمایت‌کنندگان و شرکت پروژه، قراردادهای بیمه، ضمانت و غیره، همه قراردادهایی هستند که برای ساخت و بهره‌برداری از پروژه منعقد می‌شوند. بنابراین، فرض کنید با وجود قراردادهای مختلف و اشخاص متعدد اختلافی حادث شود. در یک وضعیت، اختلاف ممکن است میان اشخاص مختلف یک قرارداد چندجانبه که دربردارنده شرط داوری نیز است، حادث شود و در وضعیتی دیگر، اختلاف می‌تواند میان اشخاص مختلف قراردادهای دوجانبه متعدد باشد. خوشبینانه‌ترین حالت و پیشنهاد این است که تنها یک راهکار پیش‌بینی شده است تا قابل اعمال بر کلیه قراردادهای تأمین مالی پروژه باشد و اگر بنا به ضروریاتی قرار است غیر از این باشد باید به‌گونه‌ای این راهکار طراحی شود که

خود این مسئله که قرار است اختلافی را حل و فصل کند عامل ایجاد تنش و اختلاف نشود.



منابع

الف) فارسی

۱. بختیاری فر، محمدهادی (۱۳۸۶). «حدود مداخله دادگاه در داوری‌های داخلی و تجاری بین‌المللی»، پایان‌نامه رشته حقوق خصوصی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲. برهانی، دکتر حمید (۱۳۷۹). بانکداری و تأمین مالی بین‌المللی، مؤسسه عالی بانکداری ایران.
۳. بهمنی، محمدعلی و مرادی، فهیمه (۱۳۹۲). «اطراف پنهان قرارداد داوری در گروه دولت‌ها»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۲.
۴. _____ (۱۳۹۴). «طرف شرط داوری در گروه قراردادی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲.
۵. رس، کیومرث (۱۳۸۸). «اقدامات تأمینی در داوری‌های تجاری بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۶. سربازیان، مجید و رنجبری، سهیلا (۱۳۹۵). «تعمیم قلمرو موافقت‌نامه داوری به شخص ثالث و آثار آن»، مجله مطالعات حقوقی، دوره هشتم، شماره دوم.
۷. شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ یازدهم، انتشارات دراک.
۸. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۱). حقوق تجارت بین‌الملل، چاپ چهارم، انتشارات سمت.
۹. شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۶). حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی (مطالعه تطبیقی)، چاپ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۱۰. کاشانی، جواد و شیخیانی، مهدی (۱۳۹۰). «داوری‌های مختلط در قواعد جدید داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱۹.
۱۱. محسنی، حسن (۱۳۹۱). «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۶، شماره ۷۷.

۱۲. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۹۰). *داوری تجاری بین‌المللی «آیین داورى»*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۳. وصالی، منصور (۱۳۸۹). *توسعه شرط داورى از طریق رضایت مفروض با تأکید بر مفهوم گروه قراردادهای، مباحثی از داورى‌های بین‌المللی، مجموعه همایش‌های مرکز منطقه‌ای داورى تهران، جلد دوم.*

ب) انگلیسی

14. Born, Gary B (2009). *International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International.
15. Dugue, Christophe (2000-2001). "Dispute Resolution in International Project Finance Transactions", *Fordham International Law Journal*, Vol. 24.
16. Hanotiau, Bernard (1998). "Complex - Multicontract-Multiparty – Arbitrations", *Arbitration International*, Vol. 14, Number 4.
17. Hoffman, Scott L. (2009). *The Law and Business of International Project Finance*, Cambridge University Press, Third Edition.
18. Hosking, James M. (2004). "The Third Party Non-Signatory's Ability to Compel International Commercial Arbitration: Doing Justice Without Destroying Consent", *Pepperdine Dispute Resolution Law Journal*, Vol. 4, Issue 3.
19. Klarman, Reinhard Leopold (2003). "Islamic project finance: a legal study with particular reference to the laws of Switzerland and the United Arab Emirates", Thesis (doctoral)-University of Lausanne.
20. Lew, J., et. al (2003). *Comparative International Commercial Arbitration*, Kluwer Law International.
21. MacLean, Roberto G. (2000). "Growing Importance of Arbitration in International Finance", *NAFTA: Law and Business Review of the Americas*, Vol. 6.
22. Moses, Margaret L (2008). *The principles and practice of International Commercial Arbitration*, Cambridge University Press.
23. Redfern, A., Hunter, M. (2009). *Law and Practice of International Commercial Arbitration*, 5th Ed, Sweet & Maxwell.

24. Sin, Kam Fan (1999). *Building Project Finance in Hong Kong: Law and Practice*, Lexis Nexis Hong Kong, Second Edition.
25. Stucki, Blaise, Schellenberg, Wittmer (2006). *Extension of Arbitration Agreements to Non-Signatories*, ASA Below 40 Conference, Geneva.
26. Vinter, Graham (2006). *Project Finance: A Legal Guide*, Sweet & Maxwell, London, Third Edition.
27. Ward, Roger K. (1996). "The Flexibility of Evidentiary Rules in International Trade Dispute Arbitration - Problems Posed to American", *Journal of International Arbitration*, Vol. 13, Issue 3.
28. Wilske, Stephan, Shore, Laurence, Ahrens, Jan-Michael (2006). "The group of companies' doctrine – where is it heading?", *American Review of International Arbitration*, Vol. 17.
29. Brussels I Regulation 2000, Regulation (EC) No 44/2001 of 22 December 2000 on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters, available at: www.dutchcivillaw.com/legislation/brusselsone.htm.
30. Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards - the "New York" Convention. Available at: http://www.uncitral.org/pdf/english/texts/arbitration/NY-conv/XXII_1_e.pdf.

ج) اسناد، قوانین و مقررات

قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

پرتال جامع علوم انسانی